

لا اعبد ما تعبدون * و لا انتم عابدون ما اعبد

عنوان بحث : «لا اعبد ما تعبدون * و لا انتم عابدون ما اعبد»: زبان حال همه ی مؤمنین

دانستیم که «لا اعبد ما تعبدون» خطابی است از جانب صاحبان مراتب بالاتر عبادت و در رأس آن وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) به ساکنان مراتب پایین تر از خود .

این مسئله از طرف دیگر نیز صادق است بدین معنا که نهایت معرفت ما و آن جمالی که از معشوق خود می توانیم دریافت کنیم و محرک ما و انگیزه ی عبادتهای ماست آن چیزی نیست که پیامبر اسلام به آن رسیده و محرک اوست. و تعبیر «و لا انتم عابدون ما اعبد» به این حقیقت در مراتب عبادت اشاره دارد.

این خطاب شامل همه کسانی می شود که مرتبه ای از کفر را برخوردار هستند که پیامبر به آنها می گوید «لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد» .

بنابراین خطاب «لا اعبد ما تعبدون» منحصر به کفر اعتقادی نیست.

شناخت خداوند و همین طور عبادت او دارای مراتبی است ، تصویری معرفتی که ما از خداوند داریم و عبادتی که می کنیم ، معرفت و عبادتی نیست که پیامبر خدا (ص) دارد.

«لا اعبد ما تعبدون» در خطاب به «کفار» که از هیچ مرتبه ای از ایمان برخوردار نیستند به معنی نفی مطلق است ، یعنی نفی هر گونه جنبه ی مشترک. (تباین کلی)

در مواجهه با مخاطبینی که به مراتبی از کفر مبتلا هستند و البته ایمان را هم در مراتبی دارند از اطلاق کلام «لا اعبد ما تعبدون» کاسته می شود .

افراد به قدر تفاوتهایی که با پیامبر خدا، در معرفت و عبادت حقتعالی (ص) دارند این خطاب را دریافت می کنند. تا در مرحله ای، آنقدر تفاوتها کم می شود که افرادی که عبادتشان مرضی رضای خدا هست از تیررس این خطاب خارج می شوند.

در این جا به نظر می رسد، این نفی به مفهوم عموم و خصوص مطلق باشد یعنی ناظر به آن بخشی که اشتراک دارد نیست بلکه ناظر به آن بخشی است که مؤمنین از آن بهره ندارند.

با توجه به ذومراتب بودن «عبادت» از نازلترین مراتب تا عالیتترین مراتبی که به مقام پیامبر بزرگوار اسلام می رسد و بدون هیچ واسطه ای معبود و معشوق خود را پرستش می کند می توان نتیجه گرفت که:

امر الهی (قل) مبنی بر اظهار این حقیقت (یا ایها الکافرون، لا اعبد ما تعبدون و لا انتم عابدون ما اعبد) اختصاص به پیامبر اسلام ندارد بلکه باید زبان حال مؤمنین نیز باشد.^۱

ما ناگزیر هستیم برای نجات، از جاذبه های پست و حقیر برائت بجوئیم و خود را دامن کشان از مراتب نازل این جاذبه ها خلاص کنیم و قطع ارتباط با مرتبه پائین تر را اعلام نماییم.

اگر بتوانیم انفصال و جدایی را از مراتب نازل جاذبه ها و جماعتی که اسیر آن هستند تحقق ببخشیم به مرتبه ی بالاتر راه پیدا خواهیم کرد.

گوئی ما هم امر شده ایم به اینکه مراتب و منازل این جذبات و انگیزه ها را پشت سر بگذاریم و این استنباط هم سنگ مفهومی است که از کلمه ی «لا اله الا الله» توحید برداشت می شود. با این تفاوت که در ذکر «لا اله الا الله»، نفی کفر بصورت کلی است اما در این سوره مبارکه نفی کفر مرتبه به مرتبه و با توجه به جزئیات و مراتب صادق است.

با شعار «لا اعبد ما تعبدون» انسان خودش را از جرگه کسانی که مشغول خواهشهای حقیر هستند و معبودانی پوشالی و ناتوان دارند بیرون می‌کشد.

گفتن و تکرار «لا اعبد ما تعبدون» به زبان قال و حال و با همه ی قوای وجودی در واقع تفهیم این حقایق به قلب و تعمیق و ثبات بخشیدن به آن است و روحیه ی بزرگ منشی را در انسان تلقین و تقویت می‌کند تا بتواند از جاذبه های حقیر که لیاقت ندارند مورد پرستش شأن بلند الهی و کرامت انسانی او واقع شوند دل برکند.

لازمه ی صعود به مراتب عالی عبادت و در یافت جاذبه های عالی تر این است که ما در لحظات زندگی معبودها و الهه ها ی مراتب نازل را بشناسیم و موقعیت خود را نسبت به آنها تشخیص دهیم که برآستی در صف پرستش چه خدایانی هستیم. و از جرگه ی کافران و منکران جذبات بالاتر جدا شویم.

و منتها این کلیات همان طور که عرض کردم زمانی تأثیر خودش را خواهد داشت که باید بتوانیم ببینیم که در مقابل چه بتی سر به سجده داریم و مشغولیات ما چیست و هر روز در کنده شدن از حصار آن بت این ذکر الهی را به زبان بیاوریم و اظهار بیزاری کنیم .

ما به عنوان یک موحد بصورت کلی قائل به «لا اله الا الله» هستیم اما مطابق آموزه های این سوره ی مبارکه باید مرتبه به مرتبه با همه ی قوای وجودیمان از اسارت کفر و انکار جاذبه های عالیترا که به آن دعوت می‌شویم رها شویم.

«لا اعبد ما تعبدون» در واقع سخن حقیقت انسان است که همه باید زبانشان مترنم به این کلمات الهی شود و مخاطب سخن خود را همان مرتبه نازلی قرار دهند که خود در آن اسیرند و می‌خواهند که از آن جدا شوند و وقتی جدا شدند برای اینکه دیگر باز نگردند این اظهار برائت را به تکرار هزار باره همیشه در زندگی خود داشته باشند.

و اما اینکه فرمود: «و لا انتم عابدون ما اعد» یعنی در تعبیر «نفی» به بیان یکطرفه اکتفا نشده است که البته با توجه به تعمیم کلمه «کافرون» در مراتب کفر به نظر می رسد که این تأکید دوطرفه لازم است .

«و لا انتم عابدون ما اعد» در تأکید نفی کفار و انقطاع از ایشان است یعنی کلیه ی پیوندها باید دوطرفه بریده شود.

معلوم می شود «لا اعد ما تعبدون» ناظر به یک جنبه هایی از نفی و «و لا انتم عابدون ما اعد» ناظر به جنبه ی دیگری است.

به نظر می رسد نسبت این دو آیه به یکدیگر مانند نسبت مراحل تخلیه و تخلیه در امر تهذیب است. بدین ترتیب که :

در تعبیر «لا اعد ما تعبدون» به جنبه جمالی و جلالت شأن خدای یگانه یا «تخلیه» توجه می شود و بیان می دارد آنکه من عبادتش می کنم غیر از آن است که شما می پرستید و اما در «و لا انتم عابدون ما اعد» توجه به پستی ها و حقارت های خدایان مربوط به منازل پائین تر است که می گوید : آنکه شما می پرستید آن نیست که من می پرستم.(جنبه ی تخلیه)

ظاهر این هر دو جنبه ، «نفی» است ولی در واقع به مفهوم نفی و اثبات است که مانند تخلیه و تخلیه لازم و ملزوم همدیگر هستند و هر دو باید در کنار هم به عنوان شعار مؤمنین مورد توجه باشند .

یکی دیگر از جنبه های ضرورت نفی دوطرفه این است که در مقایسه ی دو شیء با یکدیگر ، در نفی تطبیق مصادیق یک شیء با شیء دیگر نیاز است که این نفی کامل شود.

یعنی در موضوع بحث در این آیات ، فرمایش پیامبر(ص) مبنی بر : «لا اعد ما تعبدون» مطلب را به طور کامل ، تمام نمی کند و نیاز است که نفی کامل شود.

«لا اعبد ما تعبدون» تنها افاده کننده این مطلب است که معبود کفار معبود پیامبر(ص) نیست، اما معبود پیامبر(ص) چیست؟ این موضوع در این جا بیان نشده است.

از آن طرف هم که بیان شده که «و لا انتم عابدون ما اعبد» این بیان هم غیریت معبود کافرین را نسبت به معبود پیامبر بیان می کند که معبود آنها هم چیزی نیست که پیامبر(ص) می پرستند.

این بیان دو طرفه نشان می دهد که در مسئله ی «اله و معبود» میان دنیای کفار و دنیای پیامبر(ص) هیچ وجه اشتراکی نیست و این بیان روی هم رفته هم اثبات خداوند یگانه و هم نفی خدایان دیگر است و چنانکه قبلا گفتیم مانند کلمه ی «لا اله الا الله» است که در مضمون آن هم اثبات خدا آمده و هم نفی غیر خدا و گوئی در این سوره به تفصیل کشیده شده است.

پیامبر در دو تعبیر «ماتعبدون» و «ما اعبد» روابط را بطور کلی قطع می کند در «ما تعبدون» معبودهای غیر حقیقی را از خود سلب می کند و در «ما اعبد» معبود خود را اثبات می کند.

بنابراین ما نیاز داریم که خدای خودمان را از هردو جنبه ی سلبی (چه چیز را عبادت نکنیم) و اثباتی (چه چیز را عبادت کنیم) بشناسیم.

شناخت جنبه ی سلبی (چه چیز را عبادت نکنیم) بر اثباتی (چه چیز را عبادت کنیم) مقدم است چنانکه در «لا اله الا الله» نیز همین طور است. و «لا اله» بر «الا الله» مقدم شده است.

توجه: وقتی که با اهل باطل رو در رو هستیم باید بدانیم که اول باید نسبت به معبودهای ایشان حالت «نفی» داشته باشیم و آنگاه در مقابله با انکار ایشان به معرفی معبود خود پردازیم.

این حقایق آنگاه در زندگی ما هدایت بخش است که از انحصار مباحث نظری بیرون آید و ما مصادیق آنرا در زندگی تشخیص بدهیم.

یعنی بدانیم مصادیق آن چیزی که پیامبر آن را عبادت نکرد و در مقابل آن موضع نفی داشت چیست و آنچه را که موضوع عبادت خود قرار داد کدام است .تا بتوانیم در تبعیت از حضرتش افکار و اخلاق و اعمال خود را اصلاح نماییم .

با چنین نگاهی به آیات مورد بحث، شاخصهای دوستی ها و دشمنی ها ، و شناخت دوست و دشمن ، گرایشاتمان نسبت به موضوعات و اصل تبریّ تولیّ مطابق با الگوی ارائه شده توسط پیامبر(ص) تعیین می شود .

این بحث در مراتب کفر از کفر مطلق تا مراتبی که کفر و ایمان به درجات متفاوت با هم آمیخته است نیز صادق است به این معنی که:

در کفر مطلق، این سخنان به طور مطلق در دو جنبه صادق است و در مراتب کفر و ایمان نسبی اگر وجه اشتراکی هم وجود دارد باز دو وجه اختلاف هست بدین ترتیب که بعضی از مصادیق در یکی هست و در دیگری نیست، و دومی هم مصادیقی دارد که در اولی نیست .

پی نوشت :

(۱) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ .سوره فتح/ ۲۹